

ملک ادرس

وزیری نزد

علی اکبر رئوف

جحت الاسلام سید
علی محمد وزیری
یکی از مفاخر معاصر
شهرستان و استان یزد
است که به واسطه
احداث کتابخانه
معروف وزیری و
تعییر مسجد جامع
کبیر یزد شهرت دارد.
آن مرحوم مدرسه
نیاز تأسیس می کرد
و از این رهگذر
خدمات زیادی به
توسعه دانش جدید
در یزد نمود. شرح
زندگی و خاطرات
وزیری در کتابی به



اسطوره حاضره های ایشان

نام «وزیری، اسطوره خاطره های ماندگار» به قلم حبیب‌الله مهرنیا (قم-۱۳۸۵) منتشر شده که بسیار خواندنی است. آن چند راین جامی خوانید نوشته های علی اکبر رئوف است که از این کتاب انتخاب کرده ایم. رشد من در ۲۲ دی ۱۳۱۱ مصادف با نیمه ماه مبارک رمضان و ولادت امام حسن مجتبی (ع) به دنیا آمد. در چهار سالگی رفتم ملا برای یاد گرفتن قرآن مادر من هم ملای قرآن بود و لی مرا فرستاده بودند جایی دیگر.

پس از مدتی چون یک مدرسه ملی نزدیک منزل ما بود، من را فرستادند به این مدرسه. مدیر مدرسه یک روحانی بود به نام [...] که همیشه یک شلاق دستش بود تا بجهه ها را تنبیه کند. چون من تنها فرزند خانواده بودم و خواهر و برادری نداشتم و مادرم خیلی مرا دوست می داشت، برای این که شلاق نخورم، نگذاشت که به این مدرسه بروم.

بعد یک خانه ای بود که سه تا پیرزن ملا داشت، مرا فرستاد آنجا. واقعیت این که کتاب های روز را هم درس می داند. من در آنجا معراج السعاده و سعدی و حافظ خوانم تا ده سال شدم. بعد دیگر نرفتم مدرسه تا هیچ چه سالم شدم. در این موقع یکی از دوستان گفت بیادر ماه اردیبهشت امتحان تصدیق ششم را بده. من هم رفتم امتحان دادم و قبول شدم. سال بعد هم دیپلم را امتحان دادم و در سوم رامتفرقه امتحان دادم. سال بعد هم دیپلم را امتحان دادم و در سال ۱۳۲۹ استخدام شدم در همان مدرسه ای که شلاق می زندن! دو سال بعد هم استخدام دولتی شدم.

بعد در سال ۱۳۳۴، یعنی اولین سال تأسیس مدارس حاج آقا وزیری، مأمور شدم به مدرسه ملی ایشان. البته ایشان رفت و آمد کرده بودند و من را شناخته بودند که آوردن. پیش خودشان. از تیر ماه سال ۵۹ بنا به پیشنهاد شهید رحایی و شهید صدقی، مدیر کل آموزش و پرورش استان یزد شدم و بودم تا این که در سال ۶۴ بازنشست شدم. بعد دویاره برگشتم به مدارس اسلامی که از آن موقع تا حال هم چنان مدیریت این مدارس را که الان با نام

ادامه از صفحه ۳۵

در چنین حالی می توان نیروگاه های عظیم، متعدد کل از تعداد زیادی باطری های خورشیدی را در نظر می گسم کرد که مناطق بزرگی از زمین را که تا شصت نور خورشید در آنجا دائمی تر است، پوشانده باشند. این مناطق همان صحراهای خالی از سکنه هستند که در آن ها نور خورشید، شن ها و سنگ ها را بدون هزینه ای گرم می کند.

تقرباً ۲۰ میلیون کیلومتر مربع از سطح زمین به صورت صحرای سوزان آفتاب خورده است. صحراهای آفریقا به تهیی به بزرگی ایلات متحده آمریکاست. باطری های خورشیدی با کارایی فقط ۱۰ درصد، به ۷۷ هزار کیلومتر مربع نور خورشید (فقط ۴٪ سطح صحراهای زمین) نیاز دارند تا نیازهای کنونی انرژی جهان را تأمین کنند. در کشورهای متحده آمریکا، قسمت های وسیعی از مناطق جنوب غربی می تواند به عنوان منبع انرژی خورشیدی مورداستفاده قرار گیرد.

طبیعی است که این کار به سرمایه گذاری زیاد اولیه ای نیاز دارد و برخلاف انتظار، کشورهای تولید کننده هستند که باید در این راه پیش قدم شوند. در زمان حال، این کشورها هستند که ثروت جهان را در مقابل نفتی که مالک آن هستند، جمع آوری می کنند. یقیناً کشورهای خاور میانه به خوبی آگاه هستند که نفت آن های که منبع تمام شدنی است. وانگهی، سرزمین آن ها قسمت های وسیعی از صحراهای پر آتاب که زمین را در بر می گیرد که در آینده، این صحراهای تو اند از مراکز مهم تولید انرژی خورشیدی باشند.

شاید ساختن نیروگاه در صحراهای زمین مطلوب ترین راه حل نباشد. جو زمین پیش از نیمی از انرژی خورشیدی را، قبل از رسیدن به زمین، مجدداً به فضامنعکس می سازد، و قسمتی از مقدار باقی مانده را خودش جذب می کند. از طرف دیگر، صحراها نیز طوفان های شنی مخصوص به خود را دارند و می توانند در معرض زمین لرزه های ویران کننده قرار گیرند.

در این حال پیشنهادهای وجود دارد مبنی بر این که می توان روزی دستگاه های جمع کننده نیرو را به طور کامل از روی سطح زمین پرتاپ کرد و به صورت ماهواره های نیروی خورشیدی مداری درآورد. این ماهواره ها خواهد توانست نور خورشید را، بدون این که شب انتقطاعی در آن ایجاد کند و هم چنین بدون تلف شدن نیرو، به وسیله جو زمین جذب کنند. انرژی جذب شده به این راه رامی توان به صورت که همچو ها (مانند امواجی که در رادار استفاده می شوند) به سطح زمین تاباند و در سطح زمین به وسیله آنتن های عظیم دریافت کرد.

این موضوع ما را دویاره به داستان تخیلی علمی که من یک سوم قرن پیش نوشته ام، باز می گرداند. یک سوم قرن دیگر، کسی چه می داند که ماسر گرم انجام دادن چه کارهایی خواهیم بود؟

پی‌نوشت

1. Microwaves

* ایزاك آسیموف (السحاق عاصم اف) داشمند و نویسنده امریکایی و روسی الاصل بود که در سال ۱۹۹۲ درگذشت. از او کتاب های علمی و علمی تخیلی سیاری منتشر شده که پاره ای از آن ها به فارسی نیز ترجمه و نشر گردیده است. به نظر می سد، آسیموف این مقاله را در نیمه دوم قرن پیش نوشته است؛ زمانی که تولید انرژی خورشیدی هنوز دوران نوزادی خود را طی می کرد و البته هنوز هم بعيد است به دوره بلوغ رسیده باشد.

مجتمع سید الشهداء (ع) مشهور است، به عهده دارم.

اما اولین مدرسه‌ای را که حاج آقا وزیری تأسیس کرد، دبستانی بود با نام جامعه تعلیمات اسلامی، در منزل اجاره‌ای واقع در لب خندق، از طرفی خود مدرسه مخربویه بود و از طرفی هم حدائق امکانات را داشت. یعنی وضع طوری بود که مثلاً صندلی‌های مؤسسه را یک هفته‌ای طرف بازار عاریه می‌داد و هفت‌تار بعد آن طرف بازار، از بابت میز و نیمکت و غیره هم امکانات خیلی نازل بود. با وجود این، در سال اول ۹۶ شاگرد ثبت‌نام کردند.

سال بعد مدرسه منتقل شد به خانه‌ای در محله گازرگاه که بنایه در خواست حاج آقا وزیری، مرحوم رمضانی، وقف این کار کرده بود. این منزل هم قدیمی بود، ولی نسبت به اولی خیلی بهتر بود. تنها مشکل آن، نداشتن راه به خیابان بود که آن هم با پای گیری آقای وزیری حل شد و مدرسه به خیابان راه یافت.

سپس حاج آقا وزیری مدرسه افسار را که در نزدیکی مسجد جامع بود، به دبیرستان تبدیل کردند. اما چون ساختمان این جا هم خراب بود، لذا دبیرستان را منتقل کردند به مدرسه مروج در پشت میدان امیر چقماق و بعد هم آن خانه را دادند به آستان قدس رضوی. یک خانه‌ای را هم آقای غلامحسین زرگران که خدا رحمتش کند، اهدا کرد که در پشت میدان مجاهدین واقع است و آن هم در دست ما است. البته بعد از دولتی شدن، افتاد دست دولت، ولی مالکیت‌ش با جامعه تعلیمات اسلامی است.

تا وقتی که حاج آقا فوت کردند، مدارس دیستان رمضانی، راهنمایی رمضانی و دبیرستان زرگران در اختیار ایشان بود. ده سال پس از تأسیس مدارس تعليمات اسلامی، دوران شکوفایی این مدارس شروع شد. زیرا حالا دیگر محصول این مدارس به بازار عرضه شده بود و مردم متوجه شده بودند که به جهت عشق به کار و دل‌سوزی و علاقمندی حاج آقا وزیری چه کار بزرگی انجام شده است. شاگردان این مدارس شخصیت بالای داشتند. مثلاً فراوان اند اشخاصی مثل مهندس بیطوف [وزیر اسبق نیرو] و دکتر دوست حسینی که از این مدارس برخاسته‌اند.

فرق این مدارس با سایر مدارس دولتی در این بود که از جهت بالا بردن سطح علمی دانش‌آموزان تلاش بیشتری می‌شد؛ دوم این که مسائل اعتقدای آموزش داده می‌شد؛ سوم این که جلسات قرآنی برگزار می‌گردید و چهل‌مین که به وسیله یک روحانی، نماز جماعت برپا می‌شد و پنجم این که به وسیله کسانی که در این مدارس کار می‌کردند و روحاںیتی که رفت و آمد داشتند و بیویه توسط خود حاج آقا وزیری، خلق و اسوه و الگوی رفتاری مناسب عملانشان داده می‌شد.

از نظر حقوق، بخشی از معلمان مأمور آموزش و پرورش بودند و از آنجا حقوق می‌گرفتند. اما حاج آقا هم به بهانه‌های مختلف به آن‌ها پاداش می‌داد و لی حقوق بخش عمداء از معلمان و روحاںیان و کارکنان یا از محل شهریه دریافتی از شاگردان تأمین می‌شد و یا خود حاج آقا وزیری از محل کمک‌های مردمی می‌پرداخت.

و اما حاج آقا و قوتی تشریف می‌آوردند مدرسه، یک کاری را برای فردا فرمودند، یک کاری را برای میان مدت و یک کاری را راهم دراز مدت. یعنی علاوه بر این که مشکل روزمرگی ما راحل می‌کردند، در کاراش توجه ما را به مسائل میان مدت و درازمدت هم جلب می‌نمودند. این طور نبود که ما برنامه‌ای برای مدارس داشته باشیم و بگوییم که خوب، حالا یک جوری می‌گذرد. و ادارمان می‌کرد که برای سال دیگر و برای پنج سال دیگر هم فکر کنیم و برنامه‌بریزیم.

نسبت به شاگردان و معلمان و کارکنان دل‌سوزی داشتند که شاید آن باور نکردنی باشد. مثلاً دستور داده بود لنگ و کیسه و



دیگر امکانات تهیه کرده بودند و روزی پنج شش نفر از شاگردان را می‌فرستادند حمام مدرسه که می‌آمدند، با شاگردان صحبت می‌کردند، با معلمان صحبت می‌کردند. یک خانه نداشت، کمک می‌کردند خانه داشته باشد؛ یک کسی نمی‌توانست دامادشود، کمک می‌کردند داماد بشود و یک کسی داماد می‌خواست، برای او داماد پیدا می‌کردند و بعضی عقدیمی خواستند بکنند، می‌رفتند عقدمی کردند. در اثنای این فعلیت‌های مردمی، البته گاهی موقع هم اتفاقات جالبی می‌افتد مثلاً یک پسری را دیدیم که حاج آقا فرمودند: «چرا داماد نمی‌شوی؟» گفت: «آخر نمی‌توانم دختری پیدا کنم» حاج آقا فرمودند: «من کمک می‌کنم». بعد یک کسی را برایش پیدا نمودند و دامادش کردند. دو سه روز بعد پدرزنش آمد و گفت: «این‌ها اختلاف پیدا کرده‌اند و باهم دیگر فهر نموده‌اند». سرشب رفیم منزلشان و تا آخر شب، حاج آقا با عروس و داماد صحبت می‌کرد تا خلاصه‌شان را برطرف کند و آخرش هم آن‌ها را آشتبی داد و برسیم، باز فردا... خوب، بالاخره این مرد بزرگ از میان مارخت بریست و ما را تنها گذاشت و همان‌طور که گفت، پس از فوت ایشان، موجی از اضطراب و التهاب جامعه [یزد] را فراگرفت.

در آن موقع من به جای این که دست روی دست بگذارم و گریه و زاری کنم، از این التهاب و اضطراب استفاده کردم و نگذاشم زحمات حاج آقا وزیری در تأسیس مدارس تعليمات اسلامی هادر بروند. حاج آقا قبل‌از می‌زینی را دیده بودند و در نظر گرفته بودند که ساختمان‌های مدارس اسلامی در این جا ساخته شود. بعد از فوت ایشان، عده‌ای را جمع کردم و گفتمن: همان‌طور که آرزوی حاج آقا بود، می‌خواهم کمک کنید تا به نام حاج آقا وزیری این زمین را بخریم و مدرسه بسازیم. عده‌ای در همان‌جا زمین داشتند، زمین خود را هدایت کردند. عده‌ای کمک کردند و پول دادند تا توانتیم بقیه زمین‌های را بخریم. بعد، از بزرگان و خیرمندان و علاقمندان حاج آقا وزیری کمک گرفتیم و ساختمان مدارس را احداث کردیم.

یک روز در جاده بین یزد و یکی از بیلاحات، دیدم شخوصی ماشیش خراب شده و با همسرش پیاده در حال رفتن هستند. ایستادم و سوارشان کردم. کمی با هم صحبت کردم و من مختصراً قضیه‌مدارس را گفتم و خواستم اگر می‌تواند ایشان هم کمکی بکند. از قضا این شخص تبدیل به بزرگ‌ترین حامی این مدارس شد و چندین مدرسه را ایشان ساخت. ضمناً خود ایشان چند بانی دیگر هم برای مدرسه پیدا کرد. کم کم این جا را ساختیم، صفائیه را، مهریز را و ده بالا را. آن‌چهار مجتمع داریم که هیچ‌جهه مدرسه را شامل می‌شود. ۴۵۰۰ نفر شاگرد داریم، ۶۵۰ نفر معلم و کارمند داریم، کارخانه‌ای را در حال ساخت داریم که پشتیبانی مالی از مدارس بکند، تعاوی مصرف داریم و امکانات رفاهی دیگر.



حسن غفاریان

دبیریاضی خیرمدرس‌ساز
زنجان

حاج حسن غفاریان بیبر ریاضی مدارس زنجان بود و در سال ۱۳۷۷ بازنشسته شده است و اکنون ریاست مجمع خیرین مدرس‌ساز استان زنجان را به عنده دارد و این طریق خدمات خود را برقرار گرداند. ادامه‌ی هدیه‌غفاریان فرزندی به نام امیر اعلم را شاشت که در سال چهارم دبیرستان، مدل نقره المپیاد جهانی ریاضی دارد کشور استرالیا را بیافت کرد. سپس در لشکه‌استعفی شریف در رشتۀ برق تحصیل کرد و در آن‌جا مدرک تحصیل کرد. این‌رشنته‌ای از شاگردان اکسفورد آمریکا گرفت. متأسفانه وی بر اثر بیماری سرطان در سال ۷۷ درگذشت. حاج حسن غفاریان به دل فرزند مدرسی به نام احمد غفاریان در مدرسه‌ای به مساحت ۲۰۰۰ متر با دو طبقه ساخته شده و آن را به اموزش پرورش زنجان اهدا کرد که به نام آن مرحوم نامگذاری شد.